



Research Paper

Analysis of the Impact of the Political Culture in Unstable Political Development in Iran (1941-1953)

*Aryan Pourghadiri Esfahani¹ , Nafise Vaez Shahrestani² 

1. PhD. Student in Political Sociology, Department of Political Sciences, Faculty of Administrative and Economic Sciences, Isfahan, Iran.
2. Assistant Professor, Department of International Relations and Political Sciences, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

Use your device to scan
and read the article online



Citation: Pourghadiri Esfahani A, Vaez Shahrestani N. (2020). [Analysis of the Impact of the Political Culture in Unstable Political Development in Iran (1941-1953) (Persian)]. *Journal Strategic Studies of Public Policy*; 9(33), 192-213.



Received: 15 May 2019

Accepted: 26 Jan 2020

Key words:

Political development, Political culture, Pahlavi dynasty, persistent political development

ABSTRACT

The study of the causes and factors of underdevelopment in the period between 1941 and 1953 has been considered by some scholars, but most of them have contemplated the lack of development from the morphology of political power and foreign intervention but in the present study, it has been tried to address the effects of deficiencies and inefficiencies of political culture on the underdevelopment in the first decade after Reza Shah to the coup d'état of August 28, 1953. This investigation with the descriptive-analytical approach is trying to make this question that, What is the effect of political culture on the instability of Iran's political development from the occupation of Iran up to the August 28 coup? This research is based on the presumption that Iranians selfishness, reluctance to the group working, having the culture of subordination, law-breaking, heroism, the cult of personality, violence, opportunism and finally conspiracy illusion are some obstacles of the political developments during 1941-1953 ; and this factors in historical studies for instability of political development in a given period have always been neglected. Based on the findings of the research, if the political culture of the people and the ruling elites in Iran during this period had a democratic mechanism, and instead of the destructive and retarded elements, it contained more rational and more civilized elements; the political development at this stage would allow for greater durability and deepening Found.

* Corresponding Author:

Aryan Pourghadiri Esfahani

Address: Department of Political Sciences, Faculty of Administrative and Economic Sciences, Isfahan, Iran.

E-mail: ariyanpourghadiri@gmail.com

مقاله پژوهشی

واکاوی تأثیر فرهنگ سیاسی بر ناپایداری توسعه سیاسی در ایران (۱۳۳۲ - ۱۳۲۰)

آرین پورقدیری اصفهانی^۱، نفیسه واعظ شهرستانی^۲

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۲. استادیار گروه روابط بین‌الملل و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، اصفهان، ایران.

چکیده

تاریخ دریافت: ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۶ بهمن ۱۳۹۸

واکاوی علل و عوامل توسعه‌نیافتگی در مقطع اثرگذار ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، مورد تأمل برخی از پژوهشگران بوده است. بیشتر آنان توسعه‌نیافتگی را از زاویه ریخت‌شناسی قدرت سیاسی و مداخله خارجی مورد تأمل قرار داده‌اند؛ اما در پژوهش حاضر تلاش شده است تا به تأثیر نقایص و ناکارآمدی‌های فرهنگ سیاسی بر توسعه‌نیافتگی در نخستین دهه پسران شاه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پرداخته شود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی درصدد طرح این پرسش است که فرهنگ سیاسی چه اثراتی بر ناپایداری توسعه سیاسی ایران از اشغال ایران تا کودتای ۲۸ مرداد داشته است؟

بررسی حاضر بر پایه این فرضیه نگاشته شده که تفردگرایی خودمحورانه و عدم تمایل به کار جمعی، فرهنگ آمریت و تابعیت، قانون‌گریزی، کیش شخصیت و قهرمان پرستی، خشونت، توهم توطئه و فضای ناامن و فرصت‌طلبانه سیاسی به عنوان برخی از عناصر فرهنگ سیاسی ایران در مقطع ۱۳۳۲-۱۳۲۰ که پیوسته در بررسی‌های تاریخی و آسیب‌شناسانه در مورد دلایل عدم ناپایداری توسعه سیاسی در مقطع موردنظر، مغفول مانده، در شمار عوامل بازدارنده توسعه سیاسی در آن برهه زمانی بوده است. بر پایه یافته‌های پژوهش، چنانچه فرهنگ سیاسی مردم و نخبگان حاکم در ایران در این بازه زمانی سازوکاری دموکراتیک داشت و به جای عناصر مخرب و واپس‌مانده یادشده، دربرگیرنده مؤلفه‌های عقلانی و مدنی‌تری بود، جریان توسعه سیاسی در این مقطع، امکان بیشتری برای دوام و تعمیق می‌یافت.

کلیدواژه‌ها:

توسعه سیاسی، فرهنگ سیاسی، پهلوی، توسعه پایدار سیاسی

* نویسنده مسئول:

آرین پورقدیری اصفهانی

نشانی: اصفهان، دانشگاه اصفهان، دانشکده حقوق و علوم اداری، گروه علوم سیاسی.

پست الکترونیکی: aryanpourghadiri@gmail.com

مقدمه

در کشور ما شیوه نگرش سیاسی ایرانیان است که در مقاطع گوناگون تاریخی کمابیش تأثیر مخرب خود را بر پایداری توسعه سیاسی این کشور داشته است و با توجه به اینکه برهه ۱۳۳۲-۱۳۲۰ نیز از این قاعده مستثنا نیست، همین عامل از موانع تداوم روند توسعه شد که در این دهه رنگ‌وبوی تازه و پرشتابی به خود گرفته بود.

پژوهش حاضر با شیوه توصیفی و تحلیلی این پرسش را طرح می‌کند که فرهنگ سیاسی چه اثراتی بر ناپایداری توسعه سیاسی در ایران از اشغال ایران تا کودتای ۲۸ مرداد داشته است؟ برای پاسخ به این سؤال، به بررسی آسیب‌شناسانه فرهنگ سیاسی به طور عام و فاکتورهای فرهنگی به طور خاص در مقطع مذکور و تأثیر مخرب آن بر تداوم توسعه سیاسی در همان بازه زمانی پرداختیم تا تأثیر کسری بلوغ فکری بر شکنندگی تعقیب و تضمین تداوم توسعه‌یافتگی سیاسی با وجود فراهم‌شدن شرایط نسبی آن در پساسقوط رضاشاه، را خاطر نشان کنیم.

فرضیه پژوهش حاضر بر این پایه قرار گرفته است که فردگرایی و عدم تمایل به کار جمعی، فضای ناامن و فرصت‌طلبانه سیاست‌گذاری، فرهنگ آمریت و تابعیت، قانون‌گریزی، کیش شخصیت و قهرمان‌پرستی، خشونت‌گرایی و توطئه‌پنداری از محدودیت‌های بنیادی در تعمیق توسعه سیاسی از ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰ بوده است.

۱. ادبیات موضوع

از آنجایی که درباره مفهوم توسعه و فرهنگ سیاسی تعاریف متعددی وجود دارد، تأملی بر تعریف این اصطلاحات در ورود به مطالب گریزناپذیر خواهد بود.

با اشغال ایران توسط نیروهای متفقین و سقوط رضاشاه دوره جدیدی در تاریخ سیاسی ایران آغاز شد. از میان رفتن نظم دولتی و سر برآوردن نیروهای اجتماعی سرکوب‌شده در دوره رضاشاه، سبب شکل‌گیری نهادهای مدنی و احزاب سیاسی در ایران شد؛ اما بهار فعالیت احزاب در این مقطع خیلی زود به خزان گرایید و با کودتای ۲۸ مرداد فعالیت احزاب خاتمه یافت.

اندیشمندان زیادی مانند آبراهامیان، کاتوزیان، بشیریه، حسن پایداری‌نیا، فخرالدین عظیمی و غیره به بررسی دلایل این موضوع پرداخته‌اند. در این مطالعات محققین دلایل ناکامی توسعه سیاسی و جامعه مدنی در این دوره زمانی را بیشتر در ارتباط با ساخت قدرت (دولت محمدرضا پهلوی) و سیاست‌های بین‌الملل (مداخلات خارجی) مورد توجه قرار داده‌اند. چنین رویکردهایی ضمن دربرداشتن بخشی از واقعیت، به بررسی لایه‌های سطحی شکست فرایند توسعه در ۱۳۳۲-۱۳۲۰ می‌پردازند؛ چراکه دخالت‌های بیگانگان و ساختار قدرت خود از علل ناپایداری توسعه سیاسی در مقطع موردنظر هستند، اما درنهایت خود معلول عامل مهم و بنیادی‌تری به نام فرهنگ سیاسی‌اند. در واقع فرهنگ سیاسی یکی از فاکتورهای بسیار مؤثر در شکل‌گیری ساخت عمودی و یک‌جانبه قدرت و همچنین وادادگی در برابر بیگانگان و در نتیجه دخالت آن‌ها در امور داخلی کشور است.

وجود یک جامعه مدنی قوی و در شکل کلی‌تر توسعه سیاسی، منوط به وجود فرهنگ سیاسی متکی بر آرای مردم و فرهنگ سیاسی دموکراتیک است. یکی از محدودیت‌های توسعه سیاسی پایدار

۱-۱. توسعه

اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هستند و برآن‌اند که حرکت و پویایی در یکی، باعث حرکت سایرین می‌شود. به عقیده آل‌موند و کلنن^۱ توسعه سیاسی فرایندی است که به موجب آن نظام‌های سیاسی سنتی غیرغربی ویژگی‌های جوامع توسعه‌یافته را کسب می‌کنند. آن ویژگی‌ها عبارت‌اند از: جاذبه شهرگرایی، بالابودن سطح سواد و درآمد و وسعت جغرافیایی و اجتماعی، میزان بالای اقتصاد صنعتی، توسعه شبکه‌های ارتباطی جمعی و مشارکت همه‌جانبه اعضای جامعه در فعالیت‌های سیاسی و غیرسیاسی (قوام، ۱۳۷۴: ۲۶).

در نظریه دویچ^۲ توسعه سیاسی محصول و برآمده از بسیج یا تحرک اجتماعی است که خود نتیجه تحولات اجتماعی و اقتصادی است. از دید دویچ تحرک اجتماعی فرایندی است که به موجب آن اعتقادات و وابستگی‌های سنتی در زمینه‌های سیاسی، روانی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دچار دگرگونی شده و توده مردم را برای قبول الگوهای رفتاری جدید آماده می‌کند (Deutsh.1953:100).

لوسین پای^۳ نیز عوامل متعددی را پیش‌نیاز توسعه سیاسی می‌داند که عبارت‌اند از: توسعه اقتصادی، توسعه اداری و قانونی، تقویت ارزش‌ها و سنت‌های دموکراتیک، نوسازی سیاسی، تجهیز توده مردم و مشارکت و بالاخره تجهیز قدرت (قوام، ۱۳۸۴: ۱۷). C.H. Dodd نیز به همین ترتیب رشد و توسعه سیاسی را در ارتباط نزدیک با سایر زمینه‌های جامعه، تخصصی کردن و تفکیک وظایف و ساختارهای سیاسی، افزایش مشارکت مردم در سیاست و نهایتاً تقویت این احساس در مردم که

توسعه، یک فرایند چندبُعدی است که معمولاً به تغییر از وضع کم مطلوب به وضع مطلوب اشاره می‌کند (مک‌لین، ۱۳۸۷: ۲۷۵).

۱-۲. توسعه سیاسی

مفهوم توسعه سیاسی، مفهومی کمی و بسیار پیچیده است و تعریف و تعبیر واحدی از آن وجود ندارد و محققین با توجه به زمینه‌های ذهنی خود تعاریف و تعبیر گوناگونی از آن ارائه می‌دهند. در اینجا منظور ما از توسعه سیاسی فرایندی است که زمینه مشارکت قانونی گروه‌ها، احزاب، رسانه‌ها و شخصیت‌ها را فراهم، قدرت و وظایف سیاسی افراد و نهادها را محدود به چارچوب قانون و منوط به رأی مردم می‌کند.

۱-۳. فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی سمت‌گیری روان‌شناختی مردم است نسبت به عوامل سیاسی چون حزب‌ها، حکومت و قانون اساسی که در تلقی‌ها، باورها، نمادها و ارزش‌های سیاسی آن‌ها بیان می‌شود (هیوود، ۳۸۹: ۳۱۷).

۲. روش‌شناسی پژوهش

مقوله توسعه سیاسی از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ در چارچوب مطالعه سیاست‌های مقایسه‌ای مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی قرار گرفت. اندیشمندان مختلف از زوایای مختلفی به این مسئله نگریسته و در مورد ملزومات و پارامترهای توسعه سیاسی اتفاق نظری وجود ندارد.

برخی صاحب‌نظران با دیدگاه‌های کارکردگرایانه قائل به همبستگی بین بخش‌های گوناگون سیاسی،

1. Gabriel Almond , James Kelman
2. Karl Deutsch
3. Lucian Pye

سیاسی (Shils.1960:48).

برینگتون مور در همین راستا هدف دموکراسی و توسعه سیاسی را سه چیز می‌داند: ۱. محدود کردن قدرت حکام خودکامه؛ ۲. نهادن قوانین و مقررات عقلایی و عادلانه به جای مقررات خودکامه؛ ۳. سهیم شدن طبقات پایین در تصمیم‌گیری‌ها (مور، ۱۳۷۵: ۹).

۲-۱. نظریات توسعه‌نیافتگی

برداشت‌های نظری درباره ساختار توسعه‌نیافتگی را می‌توان به دو مکتب کلی لیبرالی و مارکسیستی تقسیم کرد. در دیدگاه لیبرالی مسئولیت عقب‌افتادگی به عهده ناکارکردی‌های داخلی گذاشته می‌شود. در مکتب مارکسیستی به جای در نظر گرفتن عوامل داخلی، برای معضل عقب‌ماندگی، عامل سرمایه‌داری بین‌المللی، مسئول توسعه‌نیافتگی کشورهای جنوب به حساب می‌آید. درباره نقش عامل بین‌المللی، نظریه‌های توسعه‌نیافتگی را عمدتاً می‌توان به دو مکتب وابستگی و مکتب جهان‌گرا تقسیم کرد.

طرفداران مکتب وابستگی از جمله سمیر امین، پل سوئیزی و پل باران^۴ معتقدند که با تداوم رابطه ساختاری بین مرکز و پیرامون امکان‌رهایی از توسعه‌نیافتگی در عمل محال است. گروه دیگر که به مکتب توسعه وابسته تعلق دارند، معتقدند که در صورت اتحاد سه‌گانه بین سرمایه‌داری بین‌المللی، دولت اقتدارگرا و سرمایه‌داری داخلی، توسعه امکان‌پذیر است. در این میان گروهی از نظریه‌پردازان چارچوب نظری جدیدی تحت عنوان «نظریه نظام جهانی» بنیان نهادند. در این طیف فکری افرادی چون آندر گوندر فرانک و امانوئل والرشتاین^۵

بین خودشان و نظام سیاسی یگانگی ببینند، می‌داند (داد، ۱۳۸۸: ۳۵).

برخی دیگر از صاحب‌نظران با تکیه بر الگوی دترمینیستی، معتقدند توسعه سیاسی پروژه‌ای همبسته با توسعه اقتصادی است. به عقیده مارتین لیپست^۴ بازی سیاسی زمانی دموکراتیک می‌شود که متکی بر توسعه اقتصادی باشد. لیپست یادآوری می‌کند که همه شاخص‌های توسعه اقتصادی مانند ثروت، صنعتی‌شدن، شهرنشینی و تحصیلات چنان روابط نزدیکی باهم دارند که همگی باهم یک عامل عمده را تشکیل می‌دهند و آن نیز دارای درجه همبستگی بالایی با متغیر دموکراسی است (بی‌سو، ۱۳۷۸: ۶۸). رابرت دال^۵ نیز از جمله کسانی است که معتقد است توسعه سیاسی وابسته به توسعه اقتصادی است (بشیریه، ۱۳۸۳: ۷۶).

تئوری‌هایی دیگری که برداشت ما از توسعه سیاسی بیشتر بر پایه این دسته از تعاریف قرار دارد، ضمن توجه به عوامل اجتماعی و اقتصادی و به‌خصوص فرهنگی، رهیافتی سیاسی-نهادهی داشته و بر تغییر ساختارها تأکید دارند. هانتینگتون^۶ معتقد است هرچه که یک نظام از سادگی به پیچیدگی، از عدم انعطاف به انعطاف‌پذیری، از وابستگی به استقلال و از پراکندگی به استقلال حرکت کند، بیشتر به توسعه سیاسی و دموکراسی نزدیک می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۴۰-۲۳).

ادوارد شیلز نیز معتقد است توسعه سیاسی، هدفی است که هر نظام سیاسی در پی آن و دارای این ویژگی‌هاست: تفوق قوانین مدنی، عملکرد نهادهای نمایندگی و اعمال بدون محدودیت آزادی‌های

4. Seymour Martin Lipset

5. Robert A. Dahl

6. Samuel P. Huntington

7. Samir Amin, Paul Sweezy, Paul Baran

8. Andre Gunder Frank, Immanuel Wallerstein

را به ترتیب اهمیت بررسی کنیم، آنچه مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین است، عادات و رسوم و افکار سیاسی مردم آمریکا است» (دو توکویل، ۱۳۴۷: ۴۱۵).

از جمله عوامل فرهنگی‌ای که مانع توسعه سیاسی می‌شوند، می‌توان به جزمیت، فساد سیاسی به خاطر منافع شخصی، اسطوره‌گرایی، قهرمان‌پرستی، تسلط احساسات بر عقلانیت، وجود تفکر افراطی درباره هویت‌های فرهنگی جوامع، فردگرایی منفی، فرصت‌طلبی، محافظه‌کاری، سوءظن در برابر ابتکار و غیره اشاره کرد؛ بنابراین با توجه به آنچه گفته شد یکی از ملزومات پایداری و تداوم توسعه سیاسی در کشورها و جوامع مختلف، فرهنگ سیاسی توسعه‌یافته است.

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. تأملی بر تأثیر کاستی‌های فرهنگ سیاسی بر توسعه پایدار از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

۳-۱-۱. گشوده‌شدن فضای سیاسی بعد از سقوط رضاخان

با اشغال ایران توسط متفقین در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ هجری شمسی و کناره‌گیری رضاشاه از سلطنت به یکباره هیمنه و هیبت دیکتاتوری پهلوی فروریخت و جو اختناق و خفقان به گونه‌ای شکست که صدای آن فرعی‌ترین شاخه‌ها و گرایش‌های سیاسی را به تکاپو و جنب‌وجوش انداخت.

جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و حرکت‌های حزبی عمده این دوره را می‌توان در یکی از این سه گرایش جای داد: حزب توده به عنوان نماینده جریان چپ، جبهه ملی به عنوان نماینده گروه‌های ملی و درنهایت جریان مذهبی که آیت‌الله کاشانی و

معتقدند چنانچه بازیگران توسعه‌نیافته بتوانند قواعد بازی اقتصاد بین‌الملل را فعالانه درونی کنند، خواهند توانست در بلندمدت منزلت خود را در صحنه بین‌المللی تغییر دهند (ساعی، ۱۳۷۶: ۱۴۳).

گفتنی است بررسی ما با توجه به محور قراردادن تأثیر فرهنگ بر ناپایداری توسعه سیاسی در مقطع ۱۳۳۲-۱۳۲۰، رویکردی لیبرال دارد؛ چراکه ریشه اصلی توسعه‌نیافتگی ایران در آن بازه زمانی را در داخل جست‌وجو می‌کند. البته ناگفته نماند که اتخاذ این رویکرد به معنای انکار دخالت‌های دول بیگانه و تأثیر منفی آن‌ها در روند توسعه سیاسی در آن مقطع نیست، ولی چه‌بسا با قدری مسامحه و بررسی بیشتر که مجالی جداگانه می‌طلبید، شاید حتی بتوان ریشه دخالت‌های بیگانگان در ایران و بازبودن دست آن‌ها برای مداخله در امور داخلی کشورمان را نیز معلول فرهنگ سیاسی خودمان بدانیم.

۳-۲. تأثیر فرهنگ سیاسی بر توسعه سیاسی

تئوریسین‌هایی چون ماکس وبر بر آن‌اند که وجود یک جامعه مدنی قوی و در شکل کلی‌تر، توسعه سیاسی، منوط به وجود فرهنگ سیاسی متکی بر آرای مردم و فرهنگ سیاسی دموکراتیک یا مشارکتی است.

حیات دموکراسی به ارزش‌ها و باورهای افراد عادی جامعه بستگی دارد و توسعه، قویاً تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی اساسی جامعه بوده است (هریسون و هانتیگتون، ۱۳۸۸: ۲۰۲). به عقیده الکسی دو توکویل سه عامل باعث پیشرفت و توسعه سیاسی آمریکا بوده است: «محیط طبیعی، قوانین، عادات و رسوم و افکار که اگر قرار باشد این سه عامل

انحلال مجلس شورای ملی و مجلس سنا در پی تشکیل مجلس مؤسسان در اردیبهشت ۱۳۲۸ که در پی ترور ناموفق شاه زمینه آن فراهم شد، نشان‌دهنده نارضایتی شاه از میزان اختیارات و تمایل وی به کاهش قدرت نخست‌وزیر بود (Elton, 2001:1). شاه پیوسته به مخالفت پشت پرده با نخست‌وزیران اقتدارگرا می‌پرداخت و به حمایت از رقیب یا رقبای نخست‌وزیر مشغول می‌شد (مدنی، ۱۳۷۸: ۲۵۵).

نمونه‌های دیگر از رفتار اقتدارآمیز نخبگان و تأثیر فرهنگ سیاسی بر توسعه‌نیافتگی، تلاش‌های مصدق برای گرفتن اختیارات ویژه از مجلس و یا انحلال مجلس زمانی که آن را سد راه خود دید، بود.

مصدق به عنوان نخست‌وزیری که بر اساس قانون به قدرت رسید و در چارچوب قانون عمل می‌کرد، ناگهان خودش شروع به تضعیف آن دسته از قوانین کرد که به آن‌ها اعتقادی نداشت. در چنین حالتی او به یک دیکتاتور تبدیل و بسیاری از حامیان خود را از دست داد (Avery and Humbly, 2008/7: 257).

در این دوره در کنار اقتدارگرایی سردمداران، فرهنگ سیاسی ایرانیان دچار ضعف دیگر، یعنی فرهنگ تابعیت و اقتدارپذیری مردم و عده‌ای از نخبگان سیاسی بود. سید علی اصغر کاظمی به نقل از محمد مصدق در زمینه انفعال و بی‌تفاوتی سیاسی و اجتماعی ایرانیان می‌گوید: «در ایران چنانچه بهترین تحصیلات را هم افراد داشته باشند، کوچک‌ترین استفاده را از آن نخواهند کرد، مگر اینکه به امور اجتماعی علاقه پیدا کنند» (کاظمی، ۱۳۷۶: ۵۸).

فرهنگ سیاسی آمریت و همچنین تابعیت طبعاً با ساخت قدرت عمودی یک‌جانبه هماهنگی دارد. رابطه بین قدرت مطلقه و فرهنگ تابعیت، رابطه بازتولید است و همان‌طور که این‌گونه فرهنگ

فداییان اسلام از رهبران آن بودند (زهیری، ۱۳۷۹: ۱۳۶). در دهه ۱۳۲۰، حدود ۸۰ حزب و گروه و جمعیت در ایران تشکیل شد (ذبیح، ۱۳۶۴: ۲۸). تعداد زیادی هم‌روزنامه و نشریه‌های مختلف منتشر می‌شد، مانند روزنامه اطلاعات، کیهان، مردم، ترقی، چلنگر، آتش، باختر، مرد امروز، مجلات خواندنی‌ها، فردوسی و جوانان (توکلی، ۲۰۱۴: ۱۲).

با ترور ناموفق شاه، در بهمن ۱۳۲۷ پروژه بازنگری در قانون اساسی کلید خورد. شاه در نتیجه بازنگری، حق انحلال مجلسین را پیدا می‌کرد و مجلس که تا آن زمان مهم‌ترین سنگر مشروطیت بود، استقلال و اقتدار خود را از دست داد (تفقدی، ۱۳۸۷: ۱۹۲). با وقوع کودتای ۲۸ مرداد بار دیگر اندک بارقه‌ها نیز به خاموشی گرایید. مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی در توقف مسیر توسعه سیاسی ایران در این مقطع دخیل بودند که این بررسی با باور به اینکه یکی از عوامل پایداری و تداوم توسعه سیاسی در کشورها و جوامع مختلف، فرهنگ سیاسی توسعه‌یافته است، بر آن است تا با تأکید بر این فاکتور در قسمت بعدی، ویژگی‌های فرهنگی ساخت قدرت و بافت جامعه در بازه زمانی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ را مورد واکاوی قرار دهد.

۱-۲-۳. فرهنگ آمریت و تابعیت در دوره پهلوی

فرهنگ آمریت و تابعیت، به اقتدارگرایی صاحبان قدرت و اقتدارپذیری مردم اشاره دارد. اگر بخواهیم بررسی اجمالی از وجود این روحیه و فرهنگ در بازه زمانی مورد بحث داشته باشیم، ابتدا باید به سراغ اقتدارگرایی محمدرضا شاه و عشق او به قدرت و تلاش در جهت گسترش و فراخ کردن حیطه قدرتش برویم.

شاه از همان ابتدای سلطنت، اقتدار و اختیارات خود را ناچیز می‌دانست. برخورداری شاه از حق

مجلسین هستند (لاهیجی، ۱۳۸۴: ۲۹۸)؛ اما او پیوسته در پی این بود که از وظایف مشخص شده در چارچوب قانون اساسی فراتر رود، چراکه از اینکه نقشی تشریفاتی داشته باشد، ناراضی بود. به گفته اسدالله علم شاه به هر قانون و مقرراتی که آزادی عملش را محدود می‌ساخت با تنفر می‌نگریست (علم، ۱۳۷۳: ۹). از جمله موارد تخطی شاه از قانون در جهت حفظ و افزایش قدرت دربار، درگیری‌هایی است که او به طور غیررسمی با نخست‌وزیران غیردرباری پیدا می‌کرد. وی از سال ۱۳۲۷ آشکارا در سیاست مداخله می‌کرد و به عزل و نصب نه‌تنها وزراء، بلکه نخست‌وزیران نیز می‌پرداخت» (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۳۰۳).

لورژتل^۹، سفیر انگلیس در ایران در آبان ماه ۱۳۲۸ در گزارشی به وزارت امور خارجه در خصوص دولت‌های ضعیف برگزیده از سوی شاه عنوان می‌کند: «توالی دولت‌های ضعیف که از سوی شاه برگزیده و حمایت شده‌اند، عملاً، کار را به فلج کشانده است و قانون به چنان درجه‌ای از خفت و خواری کشانده شده است که حتی برای ایران شایان توجه است» (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

حاکمیت قانون یکی از مؤلفه‌های مهم توسعه سیاسی به شمار می‌رود، چراکه بدون آن نمی‌توان آزادی‌های مدنی جامعه را تضمین کرد. تحت پوشش قانون است که احزاب، گروه‌ها و افراد می‌توانند بدون ترس از اعمال فشار و زور از جانب صاحبان قدرت، وارد عرصه فعالیت و مشارکت سیاسی شوند.

در صورت عدم حاکمیت قانون و یا قانون‌گریزی افراد، صاحبان قدرت می‌توانند بدون نیاز به پاسخگویی، دامنه قدرت خود را تا هرکجا که

باعث ایجاد و تداوم قدرت مطلقه می‌شود، قدرت مطلقه نیز تداوم این‌گونه فرهنگ رضامنت و تقویت می‌کند (بشیریه، ۱۳۷۵: ۲۶).

بر این اساس اگر یکی از ملاک‌های توسعه سیاسی را توزیع قانونی منابع قدرت سیاسی و محدودشدن حوزه قدرت افراد و مقامات به چارچوب‌های تعریف‌شده قانونی بدانیم، نمی‌توان با وجود رهبری که درصدد چنگ‌اندازی مطلق بر قدرت است، نخبگانی که می‌کوشند تا به هر نحوی که شده با چالپوسی و فرصت‌طلبی رضایت حاکم را به دست آورده و به حریم او نزدیک شوند و مردمی با آستانه مطالبه‌گری شکننده و ضعیف، به چنین هدفی دست‌یافت.

تقویت حزب یکی از راه‌های تقویت مطالبه‌گری مردم و وادار کردن فرد اقتدارگرا به پاسخگویی است که آن هم با توجه به ضعف روحیه جمعی در آن بازه زمانی، ناکارآمد بود؛ چنان‌که با وجود فضای باز سیاسی در ابتدای این دهه و شکل‌گیری حزب توده به عنوان سازمانی‌ترین حزب تا آن زمان، به خاطر ضعف روحیه جمعی، انشعاب این حزب که شامل بیش از ۱۰۰ نفر از کادرهای فعال حزب می‌شد، در ۱۳ دی ۱۳۲۶ رقم خورد (خامه‌ای، ۱۳۶۳: ۱۱). انشعاب، اختلافات داخلی و تأکید بر سانترالیسم به جای دموکراسی حزبی تا حد زیادی از کارآمدی و تعیین‌کنندگی این حزب در عرصه سیاسی کشور کاست.

۳-۱-۳. قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی

محمدرضا پهلوی در شهریور ۱۳۲۰ با این شرط بر تخت سلطنت نشست که از آن پس طبق قانون اساسی سلطنت کند نه حکومت. به موجب اصل ۴۴ متمم قانون اساسی، شخص شاه از مسئولیت مبری است و وزرای دولت در هرگونه امور مسئول

9. John Le Rougetel

اقدام او مخالف بودند، ولی او به این مخالفت‌ها وقعی نگذاشت. کریم سنجانی در خاطرات خود می‌نویسد: «به مصدق گفتم، اگر شما مجلس را ببندید، یا فرمان عزل شما از طرف شاه صادر می‌شود یا با یک کودتا روبه‌رو می‌شوید... خلاصه که ایشان از بحث طولانی ناراحت شد» (سنجانی، ۱۳۶۸: ۱۳۶). البته نباید نادیده گرفت که خود مصدق نیز گاه مورد بی‌مهری اطرافیان قرار می‌گرفت و از فردگرایی و گاه حتی بی‌تفاوتی عده‌ای دیگر رنج می‌برد.

رمز تداوم اقتدارگرایی در ایران بنیان‌های ضعیف ایرانیان در کار گروهی و تشکل و چانه‌زنی است (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۷۶)، چراکه فردمحوری موجب بازتولید اقتدارگرایی و خشونت سیاسی می‌شود. محمدرضا شاه و مصدق در این برهه زمانی به خاطر فردمحوری خود و عدم پابندی به کار گروهی مرزهای قانون را درنوردیده و موجبات دل‌سردی یاران خود را فراهم کردند و از آنجایی که روحیه تحزب و کار گروهی در همه سطوح ضعیف بود، این دلخوری‌ها به جای اینکه به شکل قانونی مطرح و حل شود، به اشکال گوناگون خشونت و بدبینی مجال بروز پیدا کرد. در چنین فرهنگی امکان رسیدن به اجماع که از شاخصه‌های حکمرانی خوب هست، وجود نخواهد داشت.

۳-۱-۵. خشونت‌گرایی

فرهنگ حذفی همراه با خشونت سیاسی، همواره بخشی از فرهنگ سیاسی ایران بوده که هم در بین حاکمان و هم در بین مردم وجود داشته است. طی سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ شورش‌های منطقه‌ای، درگیری‌های خیابانی، تظاهرات خشونت‌آمیز و ترور به عنوان مظاهری از خشونت سیاسی، کاربرد زیادی پیدا کرد. نقطه عطف خشونت سیاسی در

خواهند بگسترند و شهروندان نیز برای وادار کردن حکومت به پاسخگویی، به جای قانون، متوسل به زور و خشونت و با ماشین سرکوب حکومت روبه‌رو می‌شوند؛ درواقع زبان تعامل جامعه و صاحبان قدرت زبان خشونت و سرکوب می‌شود. علاوه بر این، در فضایی که هیچ الگوی عملی تحت عنوان قانون در روابط قدرت وجود ندارد، هر کس سعی می‌کند بدون توجه به منافع جمعی کوتاه‌ترین و پرسودترین راه را برای رسیدن به مقاصد خود برگزیند به این ترتیب قانون‌گریزی خود مقوم روحیه خودمحوری نیز می‌شود.

۳-۱-۴. فردمحوری و گریز از کار گروهی

یکی از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان که اکثر پژوهشگران بر آن تأکید کرده‌اند، نبود روحیه همکاری میان آنان و تمایل به کارهای انفرادی است؛ به طوری که شایع بود که در زمان جنگ جهانی دوم کنسول بریتانیا در اصفهان در گزارش‌های خود به لندن ادعا کرده که اگر ایرانیان دو نفر باشند حزب تشکیل می‌دهند؛ اما اگر تعداد آن‌ها به سه عدد رسید، حزب آنان دچار شکاف و انشعاب می‌شود. آبراهامیان به نقل از رضازاده شفق می‌گوید: «واقعاً صحیح گفته‌اند که ایران کشور منفردین است. علت ظهور صدها حزب نارس کوچک و به وجود نیامدن یکی دو حزب حسابی ملی همین روح تفرد و تشخص بی‌لزوم است» (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۲۰۷).

از نمونه‌های خودمحوری نخبگان در این مقطع که لطمه بزرگی به پایداری توسعه سیاسی ایران زد، فردگرایی منفی و خودمحوری مصدق در مورد انحلال مجلس هفدهم بود. زمانی که مصدق مجلس هفدهم را منحل کرد و تصمیم به برگزاری فراندوم گرفت بسیاری از یاران و اعضای جبهه ملی با این

شروع و به خشونت منتهی شد قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۰ بود. با خبر استعفای مصدق، قوام به جای وی نشست، اما دیری نپایید که حزب توده و طرفداران مصدق تظاهرات خشونت‌باری را شروع کردند و به این ترتیب تهران دو روز تمام وارد هرج‌ومرج شد (Arfa, 1964: 401).

خشونت سیاسی از عوامل جدی بازدارنده تعمیق و نهادینه‌سازی توسعه سیاسی در دهه مورد پژوهش است؛ دهه‌ای که در کمال ناباوری با اشغال ایران، از چنگال حکومت خودکامه رضاشاهی خود را رها کنید، اما زخم‌ها و نقایص فرهنگی آن را، با خود به دهه‌های بعد منتقل کرد. خشونت سیاسی در عین حال می‌توانست میراث شوم فرهنگ سیاسی از دوره قاجار هم تلقی شود. گروه‌های نوپدید برای رسیدن به اهدافشان، به جست‌وجوی روش‌ها و وسایل مشارکت می‌پردازند و اگر این راه‌ها و وسایل در دسترس آن‌ها نباشد، دچار احساس ناکامی می‌شوند و درصد آن برمی‌آیند که درخواست‌های خود را از نظام سیاسی، با خشونت، زور و توسل به وسایل نامشروع دیگر مطالبه کنند.

نظام سیاسی یا از خود سازگاری نشان می‌دهد و ابزار لازم برای برآورده‌ساختن درخواست‌های آنان را فراهم می‌کند و یا آنکه درصد سرکوب آن‌ها برمی‌آید و در نتیجه، آن‌ها نیز به شیوه براندازی و انقلابی روی می‌آورند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۲۳). چالمرز جانسون^{۱۰} نیز بن‌بست مشارکت از راه قانونی و عدم امکان طرح خواسته‌ها از کانال نهادهای مشارکت آشکار را عامل بروز خشونت سیاسی می‌داند (Johnson, 1966: 6) به این ترتیب فرهنگ سیاسی آمرانه بیشترین ظرفیت را برای تولید خشونت چه از جانب حکومت

این مقطع از شهریور ۱۳۲۴، یعنی زمان تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان به بعد بود. در این دوره به خاطر فعالیت‌های جدایی‌خواهانه فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری، خشونت در آذربایجان شدت یافت (عیوضی، ۱۳۸۵: ۷۶).

یکی دیگر از نمودهای خشونت‌گرایی، ترور ناموفق، بلندپایه‌ترین مقام حکومتی و اجرایی کشور در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ هجری شمسی بود. سوءقصد به جان شاه، بهانه لازم را برای تصدی همه سنگ‌های فتح‌نشده قدرت به وسیله وی فراهم آورد و صورت‌بندی سانتالیسم در جای خود به خشونت‌های پر دامنه‌ای انجامید و مسیر توسعه را بار دیگر متلاطم کرد و شاه در قانون اساسی کشور به سود خودکامگی‌های شخصی خود تغییرهایی ایجاد کرد؛ تغییراتی چون برخورداری شاه از حق انحلال مجلسین که دقیقاً جامعه را خلاف روند دموکراسی سوق می‌داد.

ترور شاه، خشونت برای نیل به هدف را تئوریزه یا کانالیزه کرد و به ترورهای زنجیره‌ای دیگری همچون ترور هژیر منجر شد. بعد از ترور هژیر در ۱۳ آبان ماه ۱۳۲۸ با گلوله سید حسین امامی، عضو جمعیت فداییان اسلام، در تهران حکومت نظامی برقرار، مکی بازداشت و دکتر مصدق نیز تبعید شد (سفری، ۱۳۷۱: ۲۹۸). به این ترتیب حکومت به جای اینکه ریشه خشونت را جست‌وجو کند خود متوسل به خشونت شد و سید حسین امامی را بدون تشریفات قانونی نیمه‌شب اعدام کردند (مکی، ۱۳۶۰: ۳/۱۸).

ترور رزم‌آرا و دکتر فاطمی و قتل سرتیپ افشار طوس از دیگر نمونه‌های توسل به خشونت در این دوره زمانی است. حرکت دیگری که در این دوره

10. Chalmers Johnson

(واعظ، ۱۳۸۸: ۲۳). فریدون هویدا در این باره می نویسد: «توهمات عظمت گرایانه شاه به قدری او را از حقایق دور ساخته بود که حتی سازمان سیا نیز، ضمن گزارش محرمانه‌ای در سال ۱۹۷۶، شاه را به عنوان مردی که خطرات ناشی از عقده خودبزرگ‌بینی تهدیدش می‌کند توصیف کرده بود» (هویدا، ۱۳۷۳: ۱۵۶).

این شیوه تفکر خود باعث بازتولید شیوه پاتریمونیالیستی حکومت می‌شود. تجدید ساختار پاتریمونیالیستی در ایران در عهد پهلوی ناشی از دو عامل بود: نقش دستگاه حکومتی و نخبگان وابسته به کانون قدرت یعنی شاه و دربار به عنوان مروج و مبلغ اصلی فرهنگ شاه‌پرستی و دیگری اقتدارپذیری جامعه ایرانی (زونیس، ۱۳۷۰: ۱۶۸).

کیش‌گرایی یا شخصیت‌گرایی معمولاً در دوره پهلوی به دو صورت خود را نشان داد؛ کیش شخصیت پیرامون رهبر و گرایش به سوی دودمان‌گرایی. منظور از دودمان‌گرایی نقش برجسته اعضای خانواده حکومت در این نظام است (شمسینی غیاثوند، ۱۳۸۳: ۲۰).

در راستای همین هدف، شاه در اسفند ۱۳۲۷ در مجلس مؤسسان قوانینی علیه روزنامه‌های منتقد خانواده سلطنتی تصویب کرد (Elton, 2001: 148) چرا که به قول آلفرد آدلر^{۱۱} فرد مستبد و خودکامه، خویش‌تن تحقیر شده‌ای است که بنا بر دلایل متعدد خانوادگی، تربیتی و اجتماعی احساس خودکم‌بینی در او به عقده حقارت تبدیل شده است. او بر عرش قدرت تکیه زده، اما چینی نازک احساس ارزشمندی درونی و احترام به خویش‌تن در او بسیار شکننده بوده و با کوچک‌ترین تلنگری

علیه مردم و چه برعکس دارد و طبیعتاً جامعه‌ای که در آن اقتدارگرایی و به تبع آن خشونت از عناصر فرهنگ سیاسی باشد، برای رسیدن به توسعه سیاسی راه بسیار دشواری را در پیش خواهد داشت.

۳-۱-۶. کیش شخصیت و قهرمان‌پرستی

کیش شخصیت پدیده‌ای است که در آن شخص با استفاده از رسانه‌های گروهی و تبلیغات سیاسی از خود وجهه عمومی آرمانی و قهرمانانه‌ای ارائه می‌دهد.

نمونه‌ای از این رفتار محمدرضا پهلوی را می‌توان در تبلیغات و طرز تفکر او بعد از جان به‌در بردن از ترور بهمین ۱۳۲۷ مشاهده کرد. این موضوع که شاه توانست از این سوءقصد جان سالم به در ببرد وی را به رسالت و تقدس خویش بیش از پیش باورمند کرد. محمدرضا شاه در کتاب خود به نام «مأموریت برای وطنم» در این مورد می‌نویسد: «از شش سالگی اعتقاد پیدا کردم که خدای بزرگ مرا پیوسته در کنف حمایت خود قرار داده و خواهد داد» (پهلوی، ۱۳۵۰: ۸). شاه بعدها حتی در مصاحبه با خبرنگاران خارجی از بازگویی این الهامات ابایی نداشت و آن را نشانه‌ای دال بر حمایت و پشتیبانی خداوند از وی و نهاد سلطنت قلمداد می‌کرد (فالاچی، ۱۳۵۸: ۵).

او در کتاب دیگرش به نام «به سوی تمدن بزرگ» می‌نویسد: «یک نیروی مافوق بشر، سرنوشت مرا و ملت‌م را، در راهی که خود مقدر و معین فرموده است، هدایت می‌کند و همه آنچه انجام می‌دهم از آن نیرو الهام می‌گیرد» (پهلوی، ۱۳۵۶: ۱۳).

محمدرضا شاه از اینکه تصاویر و مجسمه‌هایش در همه ادارات وجود داشت، عمیقاً احساس رضایت خاطر می‌کرد و اشتیاقی توصیف‌ناشدنی به مصاحبه با خارجی‌ها و نوشتن درباره خود داشت

11. Alfred Adler

است. درست به خاطر همین فرهنگ است که در سال‌های بین ۱۳۳۲-۱۳۲۰ مردم مصدق را به اوج رساندند و همه آمال و آرزوهای خود برای کشورشان را در او خلاصه کردند. در واقع به گونه‌ای روند توسعه در این برهه زمانی، روندی بود که تداوم و توقف خود را در بودن و نبودن قهرمان مردمی می‌جست و چنین بود که با رفتن مصدق، توسعه سیاسی در دوره پهلوی دوم محدود به همین دوره خاص شد و از سال ۱۳۳۲ به بعد روند توسعه سیاسی متوقف شد.

مانس اشپیرر در مورد ریشه‌های روانی چنین فرهنگی می‌گوید: «جامعه‌ای که در آن اکثر مردم تحت فشار هستند، از این وضعیت نابسامان شدیداً در خود احساس اهانت و تحقیر می‌کند. در چنین شرایطی به‌مرور و ناامیدانه، مردم منتظر یک ناجی قهرمان می‌شوند» (اشپیرر، ۱۳۸۴: ۷۶). در واقع، شاید هم این مسئله نوعی تجلی احساسات سرکوب‌شده ملتی باشد که طی قرون متمادی پیوسته از ضعف و ناتوانی زجر کشیده است (ریدر بولارد و مونت اسکراین، ۱۳۶۲: ۳۷).

قهرمان‌پرستی مردم ایران در بازه زمانی مورد نظر با دربر داشتن چند نتیجه مانع تداوم توسعه سیاسی در این مقطع شد. زیان بزرگ قهرمان‌سازی و قهرمان‌پروری، خلاصه‌کردن آمال و آرزوها در فرد است و این مسئله در برابر تفکر جمعی قرار می‌گیرد، به عبارت بهتر دامن زدن به این مسئله سبب می‌شود که تفکر گروهی به عنوان حلقه مفقوده جامعه ایرانی هیچ‌گاه جان‌نگیرد و معضلات فرهنگ سیاسی ایرانیان که همانا فردیت و گریز از تفکر گروهی است، همچنان پابرجا بماند. از طرف دیگر این روحیه زمینه عبور کردن از خطوط قانون را برای قهرمانی که خودش را به واسطه حمایت مردم از اتکا به قانون بی‌نیاز می‌بیند، فراهم می‌کند.

تَرَک برمی‌دارد. از این روست که معمولاً حاکمان خودکامه هیچ‌گونه انتقادی را بر نمی‌تابند و هیچ نوع استقلال، عدم تبعیت و یا اظهارنظر مخالف رأی خود را نمی‌توانند تحمل کنند (اشپیرر، ۱۳۸۴: ۱۸).

کیش شخصیت محمدرضا شاه در مقطع زمانی مورد نظر موجب تقویت روحیه آمریت و تابعیت شد. فردی که خود را فراتر از انسان‌های معمولی بداند و معتقد باشد که نیروهای آسمانی از او حمایت می‌کنند، حاضر نیست به نظرات مخالف خود وقعی گذارد؛ چرا که تصور می‌کند دچار لغزش نمی‌شود و اگر هم بشود قدرت‌های آسمانی از او محافظت خواهند کرد. در مقابل عده‌ای از اطرافیان فرصت‌طلب هم با چاپلوسی و بله‌قربان‌گویی‌های خود منجر به دامن‌زدن به این باور فرد می‌شوند. پرویز راجی در کتاب «خدمتگزار تخت طاووس»، عطش سیری‌ناپذیر به شنیدن تملق و چاپلوسی را از ویژگی‌های شخصیتی شاه برشمرده است (راجی، ۱۳۷۴: ۶۱).

از طرف دیگر، فردی که درگیر چنین ویژگی‌های روانی باشد، نمی‌تواند وجود افرادی را که لیاقت، دانایی، هوش و سایر خصایل مثبتشان، پرتره زیبایی را که او از خودش کشیده، تحت‌الشعاع قرار دهد، بپذیرد و به همین دلیل اطراف خود را پر می‌کند از افراد نالایق و زیردست. شاپور بختیار نیز با صراحت در مورد این خصیصه محمدرضا پهلوی چنین می‌گوید: «می‌خواست خود از هر بابت برتر از همه باشد و در نتیجه در اطراف خود فقط آدم‌های تنگ‌مایه و فاسد را گردآورده بود» (بختیار، ۱۹۸۹: ۱۱۴).

مشکل دیگری که نه تنها در این برهه زمانی بلکه در طول تاریخ دامن‌گیر ایران بوده، روحیه قهرمان‌پرستی

آن‌ها می‌شد. آن‌ها با در نظر گرفتن اینکه نه جانشان قانوناً در امان است و نه پست و مقامشان، تا جایی که می‌توانستند از موقعیتی که در آن قرار داشتند، سوءاستفاده و سعی می‌کردند با تملق و چاپلوسی نسبت به شاه جایگاه خود را بیمه کنند.

رفتار فرصت‌طلبانه ایرانیان در بازه موردنظر خود معلول روحیه قانون‌گریزی و فردمحوری ایرانیان بوده است؛ چراکه با به قدرت رسیدن هر نخست‌وزیر، نمایندگان مجلس و صاحبان قدرت و نفوذ از او توقع داشته‌اند تا خارج از چارچوب قانون و به ازای حمایتی که از او کرده‌اند، آن‌ها را بدون توجه به منافع ملی و خواست‌های مردم در راه رسیدن به اهداف و منافعشان یاری کند. در جامعه‌ای که قانون قدرت سازمان‌دهی روابط قدرت را ندارد، روحیه فرصت‌طلبی و به تبع آن فرهنگ خودمحوری و فردگرایی منفی حاکم می‌شود؛ چراکه از دیدگاه فرصت‌طلبانه، عرصه سیاسی، عرصه از میدان به‌در کردن دشمنان و رقبای مزاحم، جهت تأمین منافع خصوصی است، نه عرصه همکاری جهت خدمت به ملت.

۳-۱-۸. توطئه‌پنداری

مشکل دیگری که در این دوره گریبان‌گیر مردم، سیاست‌مداران و دربار ایران بود توطئه‌پنداری بود. محمدرضا شاه درباره خطر روس‌ها بزرگ‌نمایی می‌کرد و درباره انگلیسی‌ها نیز به‌رغم برقراری روابط گسترده تا پایان عمر، بدبین بود (واعظ، ۱۳۸۸: ۲۲).

وی در کتاب «پاسخ به تاریخ» در مورد انقلاب سفید بازم با توطئه‌پنداری نسبت به بیگانگان می‌گوید: «من می‌دانستم چنین هدف‌های بلندپایه‌ای با خواست‌ها و سیاست‌های بیگانه‌هایی که همواره ایران را دلیل و ناتوان می‌خواستند هماهنگ نیست و دیر یا زود با آن‌ها برخورد خواهد یافت»

در نهایت بعد از سقوط مصدق، مردم که همه آمال و آرزوهای خود را در او جست‌وجو می‌کردند سرخورده شدند و از پیگیری خواسته‌های خود دست کشیدند. به این ترتیب بار دیگر انفعال سیاسی بر محیط سیاسی ایران حاکم شد.

۳-۱-۷. فضای ناامن و فرصت‌طلبانه سیاست‌گذاری

در فرهنگ سیاسی ایران در آن مقطع تاریخی سیاست‌گذاران غالباً دلهره و دغدغه‌هایی واقعی یا موهوم نسبت به تهدیدات حکومت و توطئه‌چینان داشتند و همین مسیر توسعه را با سنگلاخ‌های پرشمار روبه‌رو کرد. در این دوره انتخاب یک نخست‌وزیر توسط مجلس هنگامی صورت می‌گیرد که گروه‌های مختلف توافق کنند که یک شخصیت معین در تأمین منافع آنان نظر مساعدی داشته و کمترین اشکال تراشی را می‌کند. یک نخست‌وزیر فقط تا وقتی موردعلاقه این افراد است که شغلی را برای اقوام آنان دست‌وپا کند و به آن‌ها اجازه کارهایی را بدهد که مستلزم صرف کمترین رشوه و وقت باشد (آوری، ۱۳۷۱/۲: ۲۵۲).

مصدق در مورد فرصت‌طلبی و منفعت‌جویی سیاست‌مداران در این دوره چنین می‌گوید: «مملکت ما افراش رشد برای تشکیل حزب سیاسی ندارند و به محض اینکه حزب تشکیل شد همه متوقع واگذاری شغل و مقام به آن‌ها می‌باشند و چون محال است بتوانیم موجبات ارضای خاطر همه را فراهم نماییم، مخالفت شروع می‌شود و آن وقت است که حزب هرقدر هم که قوی و موفق باشد، متلاشی می‌گردد» (مصدق، ۱۳۳۴: ۸).

در دوره محمدرضا شاه، موقعیت سیاسی و امنیت نخبگان، به اراده شاه وابسته بود. فقدان امنیت نخبگان خود باعث تقویت روحیه فرصت‌طلبی در

توهم توطئه علاوه بر اینکه به روحیه بی‌اعتمادی و تفکر غیرعلمی و فرافکنانه دامن می‌زند، به صاحبان قدرت این امکان را می‌دهد تا مخالفان را با برچسب «خائن»، «دست‌نشانده»، «مزدور» و غیره از عرصه سیاسی خارج کنند؛ چنان‌که فریده دیبا در این باره می‌گوید: «محمدرضا هر کس را نمی‌پسندید توده‌ای یا دیوانه می‌نامید» (دیبا، ۱۳۸۲: ۲۴۱).

۴. بحث و نتیجه‌گیری

در بررسی عوامل ناپایداری توسعه سیاسی ایران در مقطع ۱۳۳۲-۱۳۲۰ نمی‌توان با دیدگاهی تک‌ساحتی، یک عامل را به عنوان دلیل اصلی و قطعی توقف روند توسعه در این مقطع در نظر گرفت. متغیرهای گوناگونی در این رابطه دخیل بودند که از جمله آن‌ها می‌توان به ساخت قدرت سیاسی و همچنین دخالت بیگانگان اشاره کرد؛ اما آنچه در اغلب مطالعات چندان مورد توجه واقع نشده تأثیر مخربی است که فرهنگ سیاسی توده مردم به طور اعم و نخبگان سیاسی به طور اخص، بر توسعه سیاسی در این مقطع داشته است.

در همه جوامع، فرهنگ سیاسی یکی از عوامل تأثیرگذار بر توسعه سیاسی است که می‌تواند روند آن را متوقف، کند و یا تند کند. ایران در مقطع ۱۳۳۲-۱۳۲۰ هم از این قاعده مستثنا نیست. از زاویه دید این پژوهش این مقطع دوره مناسبی برای توسعه سیاسی ایران بود؛ اما فرهنگ اقتدارگرایی، اقتدارپذیری و تابعیت، فردمحوری، توطئه‌نگری، قهرمان‌پرستی و کیش شخصیت، خشونت و روحیه فرصت‌طلبی ناشی از فضای ناامن سیاست‌گذاری که گاه مقوم هم و گاه منشأ نقص‌های فرهنگی دیگری هم می‌شدند، این مسیر را مسدود کرد و تاریخ ایران بار دیگر شاهد دوره‌ای از انقباض و بسته‌شدن فضای سیاسی شد.

(پهلوی، ۱۳۹۱: ۸۳). حسین فردوست نیز در کتاب خاطرات خود این واقعیت که شاه به شدت به انگلیس ظنین بود را تأیید می‌کند (فردوست، ۱۳۸۷: ۵۹).

کسانی که به تئوری توطئه باور دارند، تمامی وقایع عمده سیاسی و سیر حوادث و تاریخ را در دست‌های پنهان بیگانگان می‌پندارند. نتیجه این طرز تفکر این است که هم مردم و هم نخبگان به جای اینکه به دنبال ریشه واقعی مشکلات باشند، عامل همه نارسایی‌ها را در خارج جست‌وجو کرده و این مسئله، نه تنها اذهان را از عوامل اصلی منحرف می‌کند، بلکه با به وجود آوردن این گمان که علت و راه‌حل مشکلات در خود کشور نیست، منجر به تقویت روحیه ناامیدی می‌شود. علاوه بر این، توطئه‌انگاری منجر به بروز بی‌اعتمادی در فضای سیاسی جامعه می‌شود و روحیه فعالیت جمعی را تضعیف می‌کند. برخی سیاستمداران نیز با ایجاد دشمن فرضی و تبلیغات گسترده در این باره، سعی می‌کنند در جامعه همبستگی اجتماعی و سیاسی ایجاد کنند و همچنین برای سرپوش گذاشتن به مشکلات خویش اذهان را به سوی دیگران منحرف کنند (Pipes, 1998: 19).

دور از واقع‌بینی است که دخالت‌های مداوم سایر قدرت‌ها در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و کل دوره پهلوی را نادیده گرفت، اما در اینجا دغدغه و بحث اصلی بر سر این است که فرهنگ حاکم بر جامعه ایران در آن دوره در واقع نسبت به عناصر خارجی ترس مرضی و فوبیا داشت و ریز و درشت حوادث را از چشم بیگانگان می‌دید. فرد هالیدی در همین ارتباط می‌گوید: «یرانیان ناسیونالیست و حتی خود شاه، علت همه مشکلات ایران را در نفوذ امپریالیسم جست‌وجو می‌کنند» (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۸۱).

ساخت سیاسی و فرهنگ سیاسی، در هر جامعه یکدیگر را بازتولید می‌کنند؛ البته فرهنگ سیاسی هر جامعه حاصل رسوبات تجربه‌ها و حوادث تاریخی و واقعیات جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی است. به عنوان مثال با توجه به اینکه بنیان‌گذاران بسیاری از حکومت‌های پس از اسلام از ایلات و عشایر برخاسته بودند، ستیزه‌جویی مداوم در جامعه ایلی و عشیره‌ها و محدودیت‌های افق فکری برآمده از نوع معیشت آن‌ها در زمانی که به حاکمیت می‌رسیدند بر فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، رسوخ می‌کرد و محدودیتی تاریخی بر سر راه تعمیق توسعه‌یافتگی ایجاد می‌کرد؛ چراکه هنگامی که ده‌ها عشیره برای حفظ خود و دیگران و نیز برای سرپیچی از حکومت مرکزی و تأمین امنیت با یکدیگر رقابت می‌کنند، فضای حاکم بر آن‌ها فضای بی‌اعتمادی، ناامنی، حذف، تطمیع و سرکوب خواهد بود. تداوم این وضع فرهنگی برای قرن‌های متمادی زمینه‌های ایجاد فرهنگ عمومی و فرهنگ سیاسی سوءظن، فردگرایی منفی، خودمحوری سیاسی و نگرانی از اجماع نظر را پدید آورده است.

با توجه به اینکه بحث ما در باب تاریخ و مردمان است نمی‌توان حکمی کلی صادر کرد، ولی این‌گونه به نظر می‌رسد که اگر ایرانیان در آن مقطع تاریخی دارای فرهنگ سیاسی مدنی و دموکراتیک بودند، این فرهنگ ملزومات لازم برای توسعه سیاسی به معنای زمینه مشارکت قانونی گروه‌ها، احزاب، رسانه‌ها و شخصیت‌ها را فراهم می‌کرد و قدرت و وظایف سیاسی افراد و نهادها را محدود به چارچوب قانون و منوط به رأی مردم می‌کرد.

اقتدارگرایی شاه که تا حد زیادی طبق تئوری روان‌شناسی آدلر از عقده خودکم‌بینی ناشی از ضعف جسمی و عدم اعتمادبه‌نفس منبعت از سخت‌گیری‌های شدید شیوه تربیتی پدرش ریشه می‌گرفت و به نحوی وی را به سوی اقتدارگرایی و تلاش او برای چنگ‌اندازی به کل قدرت از مجرای نادیده‌انگاشتن قانون از یک طرف و کیش شخصیت خود از جانب دیگر سوق می‌داد. مردم نیز که برای رسیدن به آزادی و برابری به جای تکیه بر اراده خود، با روحیه‌ای منفعل، تحقق همه آرمان‌های خود را در وجود یک فرد جست‌وجو کردند، بر این تمنای شاه دامن زدند. از دیگر سو، تفردگرایی مصدق و سایر نخبگان سیاسی مانع از این شد که بتوان در جبهه‌های واحد و متحد علیه سانترالیسم پهلوی وارد عمل شد.

نگاه دایی جان ناپلئونی شاه به نخبگان و روند حوادث سیاسی که بخشی از آن ناشی از تجربیات تاریخی محمدرضا شاه بود و بخشی از آن به قول فرد هالیدی تلاش شاه برای فراقنی مشکلات داخلی، عرصه را بر نخبگان تنگ و ترس از در مظان اتهام خیانت قرار گرفتن، آن‌ها را به سوی تملق و چاپلوسی و فرصت‌طلبی سوق داد. در چنین فضایی، گروه‌های سیاسی و مردم با توجه به مطالبات برآورده‌نشده خود، دو راه در پیش گرفتند، عده‌ای منفعلانه به تماشای وقایع نشستند و عده‌ای طبق تئوری‌های چالمرز و هانتینگتون با روبه‌روشدن با بن‌بست مشارکت از راه قانونی، به خشونت روی آوردند. به این ترتیب خصیصه‌های منفی فرهنگ سیاسی ایرانیان منجر به بازتولید یکدیگر و مقوم هم شدند.

درواقع از آنجا که هر رفتار سیاسی برخاسته از نوع خاصی از فرهنگ سیاسی و فرهنگ سیاسی، مولد نوعی نظام سیاسی است، برای داشتن یک نظام توسعه‌یافته باید فرهنگی توسعه‌یافته داشت؛ چراکه

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

همه اصول اخلاقی در این مقاله رعایت شده است. شرکت کنندگان اجازه داشتند هر زمان که مایل بودند از پژوهش خارج شوند. همچنین همه شرکت کنندگان در جریان روند پژوهش بودند. اطلاعات آن‌ها محرمانه نگه داشته شد.

حامی مالی

این پژوهش هیچگونه کمک مالی از سازمان‌های دولتی، خصوصی و غیرانتفاعی دریافت نکرده است.

مشارکت نویسندگان

تمام نویسندگان در آماده‌سازی این مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

منابع فارسی

- تهران: به آفرین.
- دبیح، سپهر. ۱۳۶۴. ایران در دوره دکتر مصدق. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: عطار.
- راجی، پرویز. ۱۳۷۴. خاطرات پرویز راجی (آخرین سفیر شاه در لندن): خدمتگزار تخت طاووس. ترجمه ح. ا. مهران. تهران: اطلاعات.
- ریدر بولارد، ویلیام. ۱۳۶۲. شترها باید بروند. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو.
- زهیری، علیرضا. ۱۳۷۹. عصر پهلوی به روایت اسناد. قم: دفتر نشر معارف.
- زونیس، ماروین. ۱۳۷۰. شکست شاهانه. ترجمه اسماعیل زندی و بتول سعیدی. تهران: نی.
- ساعی، احمد. ۱۳۷۶. «ساختار توسعه‌نیافتگی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. سال ۳۸، شماره ۱۲۲۵. صص. ۱۴۱-۱۶۴.
- سریع القلم، محمود. ۱۳۹۰. اقتدارگرایی ایرانیان در عهد قاجار. تهران: فرزانه روز.
- سفری، محمدعلی. ۱۳۷۱. قلم و سیاست. تهران: نامک.
- سنجایی، کریم. ۱۳۶۸. خاطرات سیاسی دکتر سنجایی. لندن: انتشارات جبهه ملیون.
- شمسینی غیاثوند، حسن. ۱۳۸۳. «پهلوی‌ها و سلطاننیم ماکس وبر». ماهنامه زمانه. شماره ۲۲. صص. ۶۳-۵۷.
- علم، امیر اسدالله. ۱۳۷۳. گفت‌وگوهای من با شاه. چاپ ۶. تهران: طرح نو.
- عیوضی، محمدرحیم. ۱۳۸۵. جامعه‌شناسی اپوزیسیون در ایران. تهران: قومس.
- فالاچی، اورینا. ۱۳۸۵. مصاحبه با تاریخ. ترجمه پیروز ملکی. تهران: امیرکبیر.
- فردوست، حسین. ۱۳۸۷. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. تهران: اطلاعات.
- قوام، عبدالعلی. ۱۳۸۴. چالش‌های توسعه سیاسی. تهران: قومس.
- قوام، عبدالعلی. ۱۳۷۴. نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی.
- آبراهامیان، آرواند. ۱۳۸۷. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نی.
- آدلر، آلفرد. ۱۳۷۰. روانشناسی فردی. ترجمه حسن زمانی. تهران: تصویر.
- اشپرر، مانس. ۱۳۸۴. بررسی روانشناسی خودکامگی. ترجمه علی صاحبی. تهران: انتشارات روشنفکران و مطالعات زنان.
- آوری، پیتیر. ۱۳۷۱. تاریخ معاصر ایران. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. جلد ۲. چاپ ۲. تهران: موسسه مطبوعاتی عطائی.
- بختیار، شاپور. ۱۳۶۱. یکرنگی. ترجمه مهشید امیرشاهی. پاریس: خاوران.
- بشیری، حسین. ۱۳۷۵. «ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی». فصلنامه نقد و نظر. شماره ۷. صص. ۷۴-۸۵.
- بشیری، حسین. ۱۳۸۳. جامعه‌شناسی سیاسی و نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نی.
- پهلوی، محمدرضا. ۱۳۵۰. مأموریت برای وطن. چاپ ۳. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پهلوی، محمدرضا. ۱۳۵۶. به سوی تمدن بزرگ. تهران: کتابخانه پهلوی.
- پهلوی، محمدرضا. ۱۳۹۱. پاسخ به تاریخ. ترجمه حسین ابوترابیان. چاپ ۱۱. تهران: زریاب.
- تفقدی جامی، محمد. ۱۳۸۷. گذشته چراغ راه آینده است. تهران: ققنوس.
- توکی نیشابوری، نصرالله. ۱۳۹۳. آخرین سقوط آریاها. مریلند: ای بوکس.
- خامه‌ای، انور. ۱۳۸۳. خاطرات دکتر انور خامه‌ای. تهران: هفته.
- داد، کلمنت هنری، و دیگران. ۱۳۸۸. مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: ماهی.
- دوتوکویل، الکسی. ۱۳۴۷. تحلیل دموکراسی در آمریکا. ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای. تهران: زوار.
- دبیا، فریده. ۱۳۸۲. دخترم فرح. ترجمه الهه رئیس فیروز.

فرايند تصميم‌گيري در سياست خارجي ايران در واپسين دهه حكومت پهلوي». پژوهشنامه انجمن ايراني تاريخ. سال ۱. شماره ۲. صص. ۲۴۸-۲۰۷.

ی سو، الوين. ۱۳۷۸. تغيير اجتماعي و توسعه: مروري بر نظريات نوسازي، وابستگي و نظام جهاني. ترجمه محمود حبيبي مظاهري. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردي.

تهران: انتشارات دانشگاه شهيد بهشتي.

کاظمي، سيد علي اصغر. ۱۳۷۶. بحران نوگرائي و فرهنگ سياسي در ايران معاصر. تهران: قومس.

لاهيچي، عبدالکريم. ۱۳۸۴. حقوق بشر و دولت مصدق: ترازنامه و چشم انداز. در: کشاورز صدر، هوشنگ و حميد اکبري. تجربه مصدق در چشم‌انداز آينده ايران (مجموعه مقالات کنفرانس تجربه دولت مصدق در چشم انداز آينده ايران) (صص. ۳۰۰-۲۷۹). مريزند: اي بوکس.

محمدي، علي. ۱۳۸۹. «نقش شاه و دربار در ناکارآمدی دولت‌های سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲». مجله علوم سياسي. پيش‌شماره ۱. صص. ۱۲۸-۱۰۹.

مدني، سيد جلال‌الدين. ۱۳۷۸. تاريخ سياسي معاصر ايران. چاپ ۹. قم: دفتر انتشارات اسلامي قم.

مصدق، محمد. ۱۳۴۴. «چگونه جبهه ملي شکل گرفت». خواندني‌ها. شماره ۵۹. بهمن ۱۳۳۴.

مک لين، ايان. ۱۳۸۷. فرهنگ علوم سياسي آکسفورد. ترجمه حميد احمدي. تهران: ميزان.

مكي، حسين. ۱۳۶۰. كتاب سياه. تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب.

مور، برينگتن. ۱۳۷۵. ريشه‌هاي اجتماعي ديكتاتوري و دموکراسي (نقش ارباب و دهقان در پيدايش جهان نو). ترجمه حسين بشيريه. چاپ ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهي تهران.

هالیدی، فرد. ۱۳۵۸. ديكتاتوري و توسعه سرمايه‌داري در ايران. ترجمه فضل‌الله نيك آئين. تهران: اميرکبير.

هانتينگتون، ساموئل. ۱۳۷۰. سامان سياسي در جوامع دستخوش دگرگوني. ترجمه محسن ثلاثي. تهران: علم.

هريسون، لارنس و ساموئل هانتينگتون. ۱۳۸۸. اهميت فرهنگ. ترجمه انجمن توسعه مديريت ايران. تهران: اميرکبير.

هویدا، فریدون. ۱۳۷۳. سقوط شاه. ترجمه ح. ا. مهران. تهران: اطلاعات.

هيوود، اندرو. ۱۳۸۹. سياست. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: نی.

واعظ شهربستاني. نفيسه. ۱۳۸۸. «تأثير متغير شخصيت در

References

- Abrahamian, Ervand. 1982. *Iran Between Two Revolutions*. New Jersey: Princeton University Press.
- Adler, Alfred. 1991. *Individual Psychology in the Shell*. Translated by Hasan Zamani, (Persian). Tehran: Tasvir. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/531301>
- Alam, Amir Asadollah. 1994. *My Conversation with King* (Persian). 6th ed. Tehran: Tarhe No. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/570267>
- Arfa, Hassan. 1964. *Under Five Shahs*. London: John Murray. <https://lib1.ut.ac.ir:8443/site/catalogue/377372>
- Avery, Peter, G. R. G. Hambly and C. Melville. 2008. *The Cambridge History of Iran*. Vol. 7. Cambridge: Cambridge University Press. <https://www.cambridge.org/core/books/cambridge-history-of-iran/5C8E0F5F76C-DA01CFBC1505F1612CD48>
- Avery, Peter. 1992. *Modern Iran*. vol. 2. 2nd ed Translated by Mohammad Rafie Mehrabadi, (Persian). Tehran: Atayi Publication. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/544167>
- Bakhtiar, Shapour. 2003. *Yekrangi*. Translated by Mahshid Amirshahi, (Persian). Paris: Khavaran. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/528412>
- Bashirieh, Hossein. 1996. "Ideology and Political Culture, Ruling Groups in the Pahlavi Period (Persian)." *Naqd va Nazar*. no. 7. pp. 74-85. <https://bit.ly/3bry4xU>
- Bashirieh, Hossein. 2004. *Political Sociology and the Role of Social Forces in Political Life* (Persian). Tehran: Ney. <https://bit.ly/2Wt6wO>
- Chalmers, Johnson. 1966. *Revolution and the Social System*. Stanford: Hoover Institution on War, Revolution, and Peace, Stanford University.
- de Tocqueville, Alexis. 1968. *Democracy in America*. Translated by Rahmatollah Moghadam, (Persian). Tehran: Zavar. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1705456>
- Deutsch, Karl. 1953. *Nationalism and Social Communications*. New York: Chapman and Hall.
- Diba, Farideh. 2003. *My Daughter Farah* (Persian). Translated by Elahe Reis Firooz. Tehran: Beh Afarin. <http://elib.mui.ac.ir/site/catalogue/21272>
- Dodd, Clement Henry, et al. 2009. *Stages and Factors and Obstacles to Political Growth*. Translated by Ezzatollah Foadvand, (Persian). 2nd ed. Tehran: Mahi. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/795551>
- Elton, Daniel, L. 2001. *The History of Iran*. London: Greenwood Publishing. https://books.google.com/books?id=AzqbY9Q_2UC&dq
- Eyvazi, Mohammad Rahim. 2006. *Opposition Sociology in Iran* (Persian). Tehran: Ghoomes. <http://www.ghoomes.com/index.php/photos/album/1/photo/379.html>
- Falaci, Oriana. 2006. *Interview with History*. Translated by Pirooz Maleki, (Persian). Tehran: Amir Kabir. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/855884>
- Fardust, Hossein. 2008. *The Rise and Fall of Pahlavi Dynasty: The Memoirs of General Hossein Fardous* (Persian). Tehran: Ettelaat.
- Ghavam, Abdolali. 1995. *Critique of Theories of Political Modernization and Development* (Persian). Tehran: Shahid Beheshti University Press. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/2134750>
- Ghavam, Abdolali. 2005. *Challenges to Political Development* (Persian). Tehran: Ghoomes.
- Halliday, Fred. 1979. *Dictatorship and Development in Iran*. Translated by Fazlollah Nik Ayin, (Persian). Tehran: Amir Kabir. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/550127>
- Harrison, Lawrence E, and Huntington, Samuel P. *Culture Matters: How Values Shape Human Progress*. Translated by Iranain Management Development Association, (Persian). Tehran: Amir Kabir. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1879937>
- Heywood, Andrew. 2010. *Politics* (Persian). Translated by Abdolrahman Alam, (Persian). Tehran: Ney. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/2010605>
- Hoveyda, Fereydoun. 1994. *The Fall of the Shah*. Translated by H. A. Mehran, (Persian). Tehran: Ettelaat. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/524571>
- Huntington, Samuel. 1991. *Political Order in Changing Societies*. Translated by Mohsen Salasi. (Persian). Tehran: Nashre Elm.
- Kazemi, Ali Asghar. 1997. *The Crisis of Modernity and Political Culture in Contemporary Iran* (Persian). Teh-

- ran: Ghoomes. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/564977>
- Khamei, Anvar. 2004. *The Memories of Dr. Anvar Khamei* (Persian). Tehran: Haftch.
- Lahiji, Abdolkarim. 2005. *Human Rights and Mossadegh's Government: Balance and Landscape*. In: Edited by Keshavarz Sadr, Houshang, and Hamid Akbari. *Proceedings of Mossadegh's Experience in Iran's Future Perspective (Proceedings of the Mossadegh Government Experience Conference in Iran's Future Perspective)* (pp. 279-300). (Persian). Maryland: Ibx Publishers. https://books.google.com/books?id=K1z2DQAAQBAJ&printsec=frontcover&source=gbs_ge_summary_r&cad=0#v=onepage&q&f=false
- Madani, Jalaladin. 2008. *Political Evolution History and Foreign Relation of Iran* (Persian). 9th ed. Qom: Qom Islamic Publications Office. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/566509>
- Maki, Hossein. *Black Book* (Persian). Tehran: Book Translation and Publishing Company. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/900463>
- McLean, Iain. 2008. *The Concise Oxford Dictionary of Politics*. Translated by Hamid Ahmadi, (Persian). Tehran: Mizan. <http://www.mizan-law.ir/Book/Details/395>
- Mohammadi, Ali. 2010. "The Role of the King and the Court in the Inefficiency of Governments during 1941-1953 (Persian)." *Political Science*. no. 1. pp. 109-128. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/341673>
- Moore, Barrington. 1996. *Social Oigins of Dictatorship and Democracy*. Translated by Hossein Bashirieh. (Persian). Tehran: Nashre Daneshgahi
- Mosadegh, Mohammad. 1965. *How the Jebhe Melli Was Formed* (Persian). *Khandaniha*. no. 59.
- Pahlavi, Mohammad Reza. 1978. *Towards a Great Civilization* (Persian). Tehran: Pahlavi Library. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1023458>
- Pahlavi, Mohammad Reza. 2012. *Answer to History*. 11th ed. Translated by Hossein Abotorabian, (Persian). Tehran: Zaryab. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/612644>
- Pahlavi, Mohammadreza. 1971. *Mission for My Country* (Persian). 3rd ed. Tehran: Book Publishing and Publishing Company. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/869420>
- Pipes, Daniel. 1998. *The Hidden Hand: Middle East Fear of Conspiacy*. London: Palgrave Macmillan. <https://books.google.com/books?id=9Y3vCgAAQBAJ&dq>
- Raji, Parviz. 1995. *In the Service of the Peacock Throne: The Diaries of the Shahs last Ambassador to London*. Translated by H. A. Mehran, (Persian). Tehran: Etlelat. <http://centlib.iuims.ac.ir:8800/site/catalogue/141379>
- Reader Bullard, William. 1983. *The Camels Must Go*. Translated by Hossein Abotorabian, (Persian). Tehran: Nashre Now. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/511641>
- Saei, Ahmad. 1997. "The Structure of Underdevelopment (Persian)." *Low and Political Science*. vol. 38. no. 1225. pp. 141-164. https://jflps.ut.ac.ir/article_15908.html
- Safari, Mohammad Ali. 1992. *Pen and Politics* (Persian). Tehran: Namak. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/524407>
- Sanjabi, Karim. 1989. *Political Memoirs of Dr. Sanjabi* (Persian). London: Jebhe Mellion. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/520294>
- Sariolghalam, Mahmood. 2011. *Iranian Authoritarianism during the Qajar Period* (Persian). Tehran: Forozan Rooz. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/2456296>
- Shamsini Ghiasvand, Hasan. 2004. "Pahlavis and Max Weber's Sultanism (Persian)." *Zamaneh*. no. 22. pp. 57-63. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/382527>
- Shils, Edward. 1960. *Political Development in the New States*. Hague: Mouton. <https://books.google.com/books?id=gbKanQAACAAJ&dq>
- Sperber, Manes. *To Analyze the Tyranny, the Misfortune to be Gifted*. Translated by Ali Sahebi, (Persian). Tehran: Roshangaran and Motaleate Zanan. <https://bit.ly/2y-Ju12J>
- Tafaghodi Jami, Mohammad. 2008. *The Past is the Beacon of the Future* (Persian). Tehran: Ghoghnoos. <https://bit.ly/3cHmuA0>
- Tavakoli Nishabori, Nasrollah. 2014. *The Memoirs of Nasrollah Tavakoli: The First Chief of Staff of the Iranian Army after the Islamic Revolution* (Persian). Maryland:

Ibex Publishers. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/3779016>

Vaez Shahrestani, Nafiseh. 2010. "The Influence of Personality in the Process of Decision Making in the Foreign Policy of Iran during the Last Decade of the Reign of the Second Pahlavi Monarch (Persian)." *Cultural History Studies*. vol. 1. no.2. pp. 207-248. <https://www.magiran.com/paper/1105196?lang=en>

Y So, Alvin. 1999. *Social Change and Development: Modernization, Dependency, and World-Systems Theories*. Translated by Mahmoud Habib Mazaheri, (Persian). Tehran: Research Institute of Strategic Studies. <http://d-lib.atu.ac.ir/site/catalogue/387327>

Zabih, Sepehr. 1985. *The Mossadegh Era: Roots of the Iranian Revolution*. Translated by Mohammad Rafiee Mehrabadi, (Persian). Tehran: Attar. <https://bit.ly/3bCOMUo>

Zahiri, Alireza. 2000. *Pahlavi Era according to Documents* (Persian). Qom: Nashre Maaref. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/2127692>

Zonis, Marvin. 1991. *Majestic Failure: The Fall of the Shah*. Translated by Esmail Zandi and Batol Saeidi, (Persian). Tehran: Ney.